

پیامدهای خشونت قومی ومذهبی

حبیب‌الله پیمان . فعال سیاسی



قومی و مذهبی در یک کشور یا در جامعه بشری خواه‌ناخواه به خصوصت و ستیز می انجامد و هم‌زیستی و دوستی و صلح پایدار میان آنها ناممکن است؟ آیا نامداراگری، ذات هر نوع باور یا هویت قومی است؟

عناصر اصلی هویت‌بخش در فرهنگ ملی و دینی ایرانیان؛ انسان‌هایی که در عصر صید و شکار می‌زیستند، برای حفظ خود، از کنش‌های تهاجم و ستیز، فرار یا تسلیم‌گریزی نداشتند. با پیدایش و توسعه تولید کشاورزی، آن دوره سپری شد و همراه با آن، ضرورت استفاده از راهبرد غلبه و زور متغی، با انتقال شیوه تأمین معیشت از صید (و غارت و جنگ) به معیشت برپایه تولید و تبدیل دسته‌ها و قبایل انسانی به جامعه، مردم پیش از؛ چیز نیازمند صلح و همکاری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و وحدت، در عین تکثر فرهنگی و قومی میان خود شدند. با وجود این، سرمشق‌های برآمده از تجربه‌های زیسته در عصر شکار، یعنی ستیز و غلبه «تغلب»، در ناخودآگاه جمعی مردم باقی ماندند و در هر فرصت مناسب زمام اراده و عمل را به دست گرفته، به‌سوی نزاع و تجاوز به یکدیگر سوق می‌دادند. در این مرحله نبود که تعالیم توحیدی پیامبران الهی به کمک آمد و مردم را در راهی‌ای از خودبیگانگی و نیل به خودآگاهی یاری کرد و سرمشق زندگی و همکاری بر پایه توحید، عدالت و برابری و احترام به حقوق و کرامت انسانی یکدیگر را فراراهشان قرار داد. در پرتو این تعالیم، آنها می‌توانستند نیاز به بقا و هویت‌یابی را با آفرینش‌های فرهنگی و تمدنی برآورده کنند. درنتیجه، رفتار و کنش‌های معطوف به تولید و آبادانی سرزمین، خردورزی، مدارا و دوستی، حفظ همبستگی و همدلی در یک جامعه به لحاظ قومی و فرهنگی و دینی متکثر به عناصر غالب در فرهنگ ملی ایرانیان بدل شدند. ولی این سرمشق به دفعات در زیر فشار ناامنی و سرکوب مهاجمان بیگانه و پادشاهان خودکامه پس رده می‌شد و خشونت و نامداری غلبه می‌کرد، از آن پس چشم‌انتظار طلوع خودآگاهی تازه‌ای بودند که با ظهور اسلام و گفتمان توحیدی همسان با تعالیم زرتشت که حامل پیام آزادی، عدالت و برابری، احترام به هویت‌ها و ارزش‌های فرهنگی یکدیگر و البته پیراسته از خرافه‌ها بود، روبه‌رو شدند. بنابراین مردم ایران ضمن پذیرش تدریجی و انکسار داوطلبانه اسلام به سروری جویی و استیلاطلبی قومی عرب‌های مهاجم جواب رد دادند و با ایفای نقشی فعال و مبتکرانه و خردورزانه در زمینه فرهنگ (زبان و ادب، فلسفه، علم و عرفان) استقلال و هویت ملی و فرهنگی خود را در آمیزش با گفتمان توحیدی اسلام بازسازی کردند و به

حادثه فرودگاه جده قطعا تلخ و موهن بوده است و اگر حاشیه‌ها و بگویمگوهای پیرامون آن شکل نمی‌گرفت، به‌عنوان موردی از خطا و انحراف یا جرم تلقی می‌شود و با اقدامات جبرانی، دیپلماتیک (مثل پوزش خواهی) و قضائی (محاکمه و کیفر عاملان) خاتمه می‌یافت، بی‌آنکه تنش تازه‌ای در روابط میان دولت‌ها ایجاد کند یا خصومت‌ها و جدال‌های قومی و ملی یا مذهبی را برانگیزاند، اما به‌نظر می‌رسد اینجا و آنجا، اراده‌ای برای دامن‌زدن به تنش‌های قومی و مذهبی جاری وجود دارد. این مسئله بیشتر از جانب کسانی دنبال می‌شود که میان «تفاوت»ها و «تصادف» و «خصوصت»های آشتنی‌ناپذیر، فرقی نمی‌گذارند یا منافع و موجودیت خود را در نبود یک یا چند «دشمن» واقعی یا فرضی و خودساخته، در خطر می‌بینند. این‌گونه افراد، فقط درحضور «ابژه دشمن»، درونی یا بیرونی، قادر به اثبات «هویت» و «علت وجودی» خویش‌اند و چون فقدان آن را مرادف با نفی و انکار «خود» می‌یابند، پس در هر فرصت و با استفاده از هر حادثه، بر طبل خشونت می‌کوبند و آتش در انبار کهن‌الگوهای کینه‌خواهی و دشمن‌کشی نهفته در ناخودآگاه جمعی می‌افکنند. این نوع بازی با آتش در شرایطی انجام می‌گیرد که منطقه ما از افغانستان تا شمال آفریقا، درگیر آشوب و خشونت‌ی ویران‌کننده است که با حمله رژیم صدام به میهن ما آغاز شد و در چارچوب راهبرد «مهار دوجانبه»، قرار بود تا ویرانی و تضعیف کامل هر دو کشور ادامه یابد. از آن پس، حوادث به‌گونه‌ای رقم خورد که در اثر آن، آتش به کانون‌های انباشته از ناراضیاتی و نفرت ناشی از استعمارزدگی سرایت کرد، ارتش‌های امپراتوری سرمایه به افغانستان و عراق هجوم بردند و در طول بیش از ۱۰سال کشتار و ویرانی و تشدید فقر و اعتیاد و فلاکت و بدبختی، جنبش‌های رهایی‌بخش مدنی دموکراتیک و عدالت‌طلب را در نطفه خفه یا در نیمه‌راه متوقف کردند و بخش بزرگی از نیروهای ناراضی و خشمگین را به‌سوی افراط‌گرایی و خشونت‌گری سوق دادند. اکنون و درحالی‌که جنگ و خشونت و کشتار در اغلب نقاط منطقه، از افغانستان تا شمال آفریقا، ادامه دارد، یمن نیز درگیر خشونت و جنگ داخلی شده است، چون قرار نیست هیچ‌یک از جنبش‌های مردمی و دموکراتیک در این منطقه به فرجام برسد و آزادی، صلح، عدالت و دموکراسی نصیب مردمی شود که چند قرنی است زیر سلطه استعمارگران غربی و خودکامگان بومی، از امنیت و آزادی و رفاه محروم بوده‌اند. قرار نیست ذخایر ارزی حاصل از فروش نفت، صرف توسعه و تأمین رفاه صاحبان اصلی‌شان شود، بلکه باید با فروش سلاح برای تشدید جنگ و کشتار یکدیگر، به جبهه‌های شرکت‌های اسلحه‌سازی وابسته به امپراتوری و در رأس آن آمریکایی، سرازیر شود. در ادامه ویرانی و تخلیه ثروت‌های عراق و لیبی و سوریه، نوبت به عربستان و خودکامگان مرتجع حاکم در این کشور رسیده تا با درگیرکردن آنها در جنگ داخلی یمن، ذخایر عظیم ارزی آن نیز تخلیه و این کشور به افلاس کشیده شود. مشابه همان دامی که دیکتاتور پیشین عراق گرفتارش شد، توسعه‌طلبی و جنگ‌افروزی نولیبرال‌های آمریکایی، دره‌ای از مسئولیتی که دولت‌ها و مردم کشورهای درگیر خشونت و استبداد و نظامی‌گری در فراهم‌کردن زمینه‌های بروز افراطی‌گری و خشونت و بی‌عدالتی بر گردن دارند کم نمی‌کند. امپراتوری سرمایه در مسیر توسعه و تحکیم سلطه و غارت جهان، از ارتکاب هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند، اما عاملی که آنان را در پیشبرد مقاصدشان یاری می‌کند، در درجه اول جهل و ازخودبیگانگی فرهنگی اکثریت مردمی است که در آتش فقر و همه نوع آسیب اجتماعی می‌سوزند، ولی به جای آنکه با همدلی و همکاری و مدارا و تساهل میان خود، با احترام به هویت‌ها و ارزش‌های فرهنگی یکدیگر (این‌گونه که پیش از این قرن‌ها در جوار هم با صلح و دوستی به‌سر برده‌اند) برای برقراری دموکراسی و عدالت، متحدا راهبردی خردمندانه و دموکراتیک را بی گیرند، از روی ناآگاهی، خصم یکدیگر شده و با ستیز و خشونت منابع انسانی و طبیعی و ثروت‌های ملی و میراث فرهنگی خویش را به نابودی می‌کشاند و با این روش، به دیکتاتورها و نیروهای ارتجاعی فرصت تازه‌ای داده و می‌دهند که با حمایت مادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری، بهار جنبش‌های اجتماعی منطقه را به خزان فقر و بی‌عدالتی و سرکوب در زیر سلطه دیکتاتورهاییی، به‌مراتب بی‌رحم‌تر از اسلاف خود (چنان‌که در مصر شاهد هستیم) تبدیل کنند. ریشه این ازخودبیگانگی فرهنگی (قومی و مذهبی) در چیست و توده‌های گرفتار چگونه می‌توانند از این بیماری مهلک رهایی یابند؟ آیا تفاوت‌ها و تنوع و تکثر



امیلیا امیرایی

فقط ۲۰۰ کیلومتر تا سرزمین رؤیاه‌ها فاصله دارد و در ۸۰۰ نفر روی قایق ماهیگیری چشم‌انتظار بودند تا شبانه در نزدیکی ساحل جزیره لامیدوزای ایتالیا پیاده شوند و دنبال بخت کم‌شده‌شان بروند، اما ۷۰۰ نفرشان با تمام رؤیاهایی که در سر داشتند غرق شدند و فقط ۲۸ نفر زنده ماندند. خیلی‌هاشان هنوز حرف نمی‌زنند، دو فلسطینی که از غرق شدن جان به در برده‌اند گفته‌اند دلیل غرق شدن، درگیری میان چندمسافر با قاچاقچیان بوده. آنها نزدیک ۱۰ روز است که خواب به چشم‌شان نیامده، محمد می‌گوید: «اغلب بچه‌ها بودند که زودتر از بقیه غرق شدند، آنها در طبقه پایین قایق گیر افتاده بودند».

با شروع سال ۲۰۱۵ میزان مرگ‌ومیر مهاجران غیرقانونی در دریای مدیترانه افزایش چشم‌گیری داشته‌ است. در یکی از بزرگ‌ترین و تازه‌ترین این تشنگان، بیش از ۷۰۰ مهاجر که اغلب لیبیایی و آفریقایی بودند در آب‌های ایتالیا پیش از رسیدن قایق‌های نجات شبانه غرق شدند. یک قاچاقچی انسان در گفت‌وگو با گاردین گفته است: «نمی‌دانم از ۲۰۰۹ به این طرف چه اتفاقی در دنیا افتاده؟ همه می‌خواهند مهاجرت کنند، الان در طول ماه‌های گرم، ما لاقال ۲۰ سفر غیرقانونی در یک هفته داریم و هر بار عده زیادی را قاچاقی به اروپا می‌رسانیم. خیلی از مردم می‌خواهند با قایق، خودشان را به آن طرف برسانند، حتی اگر شن‌ها بلد نباشند و هیچ آمیدی به نجات پیداکردن نبینند». محمد عبدالله، مهاجر دیگری است که این‌روزها در یکی از بندرهای لیبی در انتظار پرتاب به‌سوی سکوی رستخیز، او از دارفور گریخته و خودش را به لیبی رسانده. ۲۱ سالش است و از جنگ‌های کشورش فرار کرده و در لیبی گرفتار شده. او می‌گوید: «نه می‌توانم در لیبی بمانم و نه اینکه دلم می‌خواهد به سودان برگردم. برای من در کشور جنگ‌زده سودان نه امنیت و نه عدالت و نه آزادی وجود دارد، اینجا هم مثل کشور من است. من لازم دارم و حتما باید به اروپا بروم».

بندر، مقرماندها مهاجران غیرقانونی و قاچاقچیان انسان است و در این بندرگاه، فقط سه قایق

مهاجرانی که می‌میرند

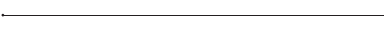
زندگی‌هایی به قیمت چند بطری آب معدنی

طرفداران بسیاری دارد و در آن‌سو، در آب‌های ایتالیا هم دولت نمی‌تواند تمام دریا را کنترل کند، هرچند در شش روز گذشته دولت ایتالیا اعلام کرده است بیش از ۱۲ هزار مهاجر سرگردان و رهاسده در دریا را نجات داده و به خشکی‌های ایتالیا رسانده است. به‌دلیل شرایط جوی مناسب در هفته‌های اخیر، شمار مهاجران به‌شدت افزایش یافته و ظرفیت مراکز پذیرش مهاجران غیرقانونی برای اسکان در شهر بیلاای ایتالیا کاملا تکمیل شده است و کلیساهای این شهر هم بخش اعظمی از فضایشان را به اسکان مهاجران غیرقانونی اختصاص داده‌اند.

کاپیتان توفیق آل‌سکیل، معاون نیروی دریایی لیبی می‌گوید: «هیچ گریزی نیست، با رفتن به‌سوی تابستان اوضاع بدتر می‌شود و تعداد بیشتری در دریا گرفتار و کشته می‌شوند، تنها راه حل کمک اتحادیه اروپاست». در بحران مهاجرت‌های غیرقانونی پس از موج انقلاب‌های عربی و بالاگرفتن بحران و جنگ‌های داخلی در آفریقا و قدرت‌گرفتن بوکوحرام، بیشترین آسیب متوجه کودکان در دریای مدیترانه شده است و آمارها خبر از افزایش آمار تلفات در میان کودکانی می‌دهد که به شکل غیرقانونی و از طریق دریا می‌خواهند خودشان را به اروپا برسانند. به این آمار باید مرگ‌ومیر مهاجران و کودکانی که برای مهاجرت پنهان شده‌اند هم اضافه شود. حامیان انقلاب‌های عربی، این‌روزها مدافعان سرسخت جلوگیری از ورود مهاجران به اروپا هستند. درست در روزهایی که معادله تغییر در کشورهای همچون لیبی و شمال آفریقا حل‌نشده باقی مانده است و زندگی برای ساکنان این سرزمین‌ها دشوار شده، اتحادیه اروپا درهای خود را به روی مردمان خسته و ناامید این سرزمین‌ها می‌بندد، پاپ برای مردم مسیحی اروپا سخنرانی می‌کند و از آنها می‌خواهد که با برادران‌شان مهربان باشند و دست از ترویج مهاجرت‌ستیزی بردارند، اما به‌نظر، قدرت سیاست‌مداران و حلقه‌های مهاجرت‌ستیز بیش از تأثیر سخنان پاپ است. هرچند دولت آلمان از جنبش یکپدا حمایت نمی‌کند، اما در بریتانیا حزب مهاجرت‌ستیز

یاری خصلت‌ها و ارزش‌های مثبت و انسانی توحیدی، مداراگری، خردورزی، ابتکار و عشق و دوستی دوره‌ای زرین از آفرینش و شکوفایی علمی و فرهنگی را رقم زدند و در این راه بر همگان سبقت جستند.

در این سه‌هزار سال، میهن ما به‌دفعات مورد تهاجم سنگین و ویرانگر اقوام و دولت‌های متجاوز (مقدونی، ترک، مغول، افاغنه، روس، انگلیس و سرانجام آمریکا) قرار گرفت، چندبار به اشغال درآمد و از استقلال و آزادی محروم شد و سرمشق غلبه و زور (تغلب) حاکم شد و سرمشق زیست و تعامل و همکاری انسانی رحمانی (توحیدی) برای چندی در محاق رفت، اما ایرانیان هربار با مقاومت فرهنگی و مدنی به‌تدریج استقلال خود را بازمی‌یافتند و با پیروی از؛ ارزش‌های مثبت میراث فرهنگ ملی خویش و آموزه‌های توحیدی، متضمن دعوت همه مردم و پیروان مذاهب و اقوام گوناگون به اتحاد و همدلی بر محور اصول و ارزش‌های مشترک انسانی الهی؛ آزادی، خردورزی، عدالت و برابری، اعتدال، مسئولیت‌پذیری، مدارا و تساهل فرهنگی، قومی و مسلکی و بالاخره فتوت و مهربانی و عشق و دوستی (آل عمران/۶۴ و مائده/۴۸ و ۲) و با تدبیر و خردورزی و به کمک تولیدات و آفرینش‌های فرهنگی و تمدنی و تعامل خلاق با فرهنگ‌های اقوام بیگانه، هویت ملی، آزادی، استقلال و حاکمیت ملی خود را اعاده و تثبیت کرده‌اند. از مردمی که این تجربیات تلخ و شیرین و درعین‌حال آموزنده، در حافظه جمعی خود محفوظ دارند و توصیه به کنش دوستانه و مهربانانه با دیگران و داشتن رابطه‌ای برابر و انسانی و عادلانه نه‌فقط با هم‌کشانش مؤمن و مسلمان بلکه با دیگر مردم از میان پیروان ادیان و مذاهب و اقوام مختلف و نیز ناباوران و دگراندیشان، تنها به این شرط که به سرزمین و حریم زندگی مادی و معنوی‌شان تجاوز نکرده و مرتکب ظلم و جنایت و فساد نشده باشند، (متحنه/۷۸، ۷۴) را از یاد نبرده‌اند و می‌دانند که به حکم ایمان و اخلاق موظف‌اند به هرکس از هر مسلک و آیینی و عضو هر قوم و ملتی، به محض آنکه دست از تجاوز و ستم بازپس‌کشد و طریق صلح و عدالت پیش گیرد، پاسخی دوستانه دهند و از تجاوز و انتقام‌جویی خودداری ورزیده، با مهربانی و مدارا و عدالت رفتار و همکاری نمایند (بقره/۱۹، حجرات/۹۲) جز این انتظار نمی‌رود که بر سینه دعوت‌کنندگان به خشونت‌های قومی و مذهبی دست رد زنند و با پیروی از سنت‌های پرارزش و اصیل ملی و دینی خویش، در راه برقراری صلح و آشتی بر پایه آزادی و عدالت و برابری و مدارا در میهن خود و در کل منطقه آشوب‌زده و نجات‌میلون‌ها زن و مرد و پیر و جوان از این همه مصیبت و رنج از هر آنچه در توان دارند، دریغ نکنند.



جان‌به‌دریگردان از دریای مدیترانه در حالی با به خشکی می‌گذارند که اغلب هم‌قطاران‌شان در طول این سفر کشته شده‌اند. آنها خاطرات دهشت‌باری از ساعت‌هایی دارند که روی دریا سرگردان بودند. از تازه‌ترین روایان جان‌به‌دربرده از این لحظه‌ها، برادران دوقلو سوری هستند که خودشان را از شهر حلب در سوریه به لیبی رسانده‌اند تا به اروپا برسند. سه محمد، سه هوزر و دو با قاچاقچیان لیبیایی پرداخته‌اند. علی می‌گوید: «انکار گروهان بودیم، چنان رفتار زننده و زشتی با ما می‌شد که انکار در جهنم بودیم، فقط خدا با ما بود، آنها ما را در یک اتاق زندانی کرده بودند و هرروز یک‌تکه نان و نیم‌لیتر آب به ما می‌دادند. در قایق ما چندکودک بودند و وقتی ۱۵ ساعت تمام با موتور خراب قایق روی آب ماییم، بچه‌ها و خودمان داشتیم بی‌حرکت است لاقل وپترین اخلاقی محافظت از بچه‌ها هم کاری از دست‌مان برنمی‌آمد». در نهایت یک کشتی تجاری نروژی این دو را به همراه ۱۱ زن و کودک نجات می‌دهد. بچه‌ها و زن‌ها اهل بخش کاین از آفریقا بودند. کشتی نروژی در لحظه‌ای رسیده بود که آنها بر اثر ناشن اب در آتش مرگ بودند، آنها می‌خواستند از جنگ، خشونت و فقر نجات پیدا کنند، اما در این مسیر، مرگ را به چشم دیدند و مرگ بسیاری از هم‌سفرانشان چنان کابوسی برایشان ساخته است که هرگز فکرش را هم نمی‌کردند. آنها در بدو ورود به بهشت برین اروپا روی دیگر جهنم را دیده‌اند.

سازمان صلیب سرخ در ماه‌های اخیر، بارها از اتحادیه اروپا در برابر بی‌رحمی و بی‌مسئولیتی نسبت به مرگ و جان مهاجران غیرقانونی انتقاد کرده است، آن هم در روزهایی که سیاست‌مدارانی با شعار مهاجرت‌ستیزی سعی دارند گوی رقابت را در میدان پارلمان کشورهای همچون بریتانیا به‌دست بیاورند. تعداد تلفات از ابتدای سال ۲۰۱۵ نسبت به سال گذشته در دریای مدیترانه ۱۰ برابر شده است، جونل میلمان، سخنگوی سازمان بین‌المللی مهاجرت گفته است آوریل بدترین ماه سال از نظر مرگ‌ومیر مهاجران غیرقانونی بود.

او امیدوار است آمارهای وحشتناک کشته‌شدگان در دریای مدیترانه سبب شود اتحادیه اروپا در سیاست‌های غیرمسئولانه و سخت‌گیرانه‌اش تجدیدنظر کند؛ زیرا با توجه به بالارفتن روزافزون تعداد مهاجران، نشان از سرزمین‌هایی همچون لیبی و سوریه ندارد.

یک مفهوم

آموزش حفظ زمین برای کودکان

هلیا آبادی

مدت‌هاست سایتی به‌صورت جهانی فعالیت خود را آغاز کرده و هرکسی می‌تواند روایت یک روز از زمین را در آن منتشر کند. در این‌روزها که هرگوشه از دنیا به احترام زمین و پاک‌بودنش تلاش می‌کند، ما نیز می‌توانیم سهمی در آن داشته باشیم. در فراخوان بان‌کی‌مون، دبیرکل سازمان‌ملل‌متحد که به مناسبت روز بین‌المللی (زمین پاک) منتشر شده است، نکته‌ای مهم وجود دارد؛ نکته‌ای که مسئولیت ما را بر دیگر یادآوری می‌کند.

او در این پیام خود تأکید کرده است: «به‌عنوان جامعه جهانی، ما این فرصت را داریم تا سال ۲۰۱۵ را به نقطه‌عطفی در تاریخ بشری تبدیل کنیم. این می‌تواند سالی باشد که کودکان و نوه‌های ما به‌خاطر خواهند سپرد زیرا به مانند هنگامی است که انتخاب کردیم آینده‌ای پایدار و انعطاف‌پذیر بسازیم؛ هم برای «مادرزمین» و هم برای تمامی آنانی که هنوز از غافله توحسد عقب مانده‌اند».

پیام بان کی‌مون از قدرت شگرف کلمه «مادر» و یادآوری خاطره مادرانی‌که به‌تک‌تک ما حیات بخشیده‌اند، آغاز شده و با یادآوری مسائل این‌روزهای زمین و نیازهایی‌که دارد، با درخواست دگرگونی در سال ۲۰۱۵ ادامه یافته است: «امسال جهان می‌خواهد دستور کار توسعه پایدار پس از سال ۲۰۱۵ را نهایی کرده و به توافق جهانی تغییرات آب‌وهوایی معنادر نوینی دست یابد. این فرایندها توان بالقوه برای تعریف دوباره از آینده‌ای بهتر برای ما را از راه امحای فقر مطلق در تمامی گونه‌های آن و احیای رابطه ما با این سیاره و تمامی موجودات آن دارد».

اما آنچه در پیام بان‌کی‌مون و افراد دیگر نظیر او می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد، بحث مسئولیت هگمانی است؛ تصمیمات مهمی که تنها برای رهبران جهان و سیاست‌گذاران نیست. قرار است تک‌تک مردم «نسبت به اثرات انتخاب‌هایمان در این سیاره و تأثیر آن برای نسل‌های آتی مراقب باشند»، قرار است فعالیت‌هایی هرچند کوچک نظیر «استفاده از لامپ‌های کم‌مصرف» یا خرید «کالاهای قابل‌بایافت» انجام شود؛ کارهایی کوچک که «می‌تواند جهان ما را متحول کند». و تک‌تک ما «می‌توانیم آغازگر این دگرگونی باشیم» و البته کودکانمان و آموزش به آنها را فراموش نکنیم. در جای خالی برخی کمبودها، در سیستم آموزش وپرورش وجود دارد. در جای خالی برخی کم‌کاری‌ها که شهرداری باید انجام‌ش را آغاز کند یا ادامه دهد و در جای خالی آموزش‌هایی که صدواسیما می‌توانند به‌طور غیرمستقیم یا خودمان می‌توانیم الکو باشیم یا کم‌کم مسیری را آغاز کنیم؛ مسیری که شاید فضا واقعاً به بهبود دنیای اطراف بینجامد و ما را شرمزنده کودکانمان در آینده‌ای که ما روی زمین قدم نمی‌زنیم، نکند.



نگاه

چندثانیه تأثیرگذار...

ابراهیم عمران

از جمله ایرادهایی که به رادیویتولزیون گرفته می‌شود که تا حد زیادی روی هم توجیه‌پذیر است، «یوشن‌ندادن» یک‌سری اخبار و رویداد خاصی است که با زیرنظرنگرفتن آن توسط این مدیوم، خوراک خوبی برای رسانه‌های «مدقمند و هدف‌دار» آن ورآب فراهم می‌کند. در اینکه تصمیم‌گیران و برنامه‌سازان شبکه‌های فارسی‌زبان که در جاهایی بهتر است نوشته شود: «فارسی‌زبان» با پیش‌زمینه مشترک از نقل خبر، وارد کود می‌شوند، شکی نیست و متشدد این هستند که از کاه کوهی عظیم بسازند، بارهم حرفی نیست... اما صحبت بر سر آن است که با اندکی تدبیر و سعه‌صدر، می‌توان این نگاه فرصت‌طلبانه را از آنان ستاند. در برنامه خبری شبکه دو، یکی از این «نیک‌اندیشی‌ها و دیدن امور پس‌پرده»، رخ نمایان داد که امید است این کردار ثواب و صواب، ادامه‌دار باشد... گویا در آن روز، عده‌ای از معلمان فرهیخته در اعتراض به برخی امور صنفی در شهرهایی، شرکت داشته‌اند و در جوی آرام و بی‌حاشیه، منیوات خویش را طلب می‌کردند که حرکتی مدنی است و صنفی‌که نیاز به جاروجنجال هم ندارد و کیست که نداند این قشر تأثیرگذار باید معیشت و رفاهش به قدری باشد که تربیت‌کننده نسلی بالنده شود... خب، با پخش این خبر از تلویزیون، می‌توان به جرئت گفت دستاویزی مؤثر از رسانه‌های جوساز گرفته شد. آری فقط با همین «چندثانیه» می‌توان به خشتی‌سازی برخی خبرهایی رسید که فقط مختص خودمان است و به جرئت می‌توان گفت ربطی به تحلیلگران «فارسی‌زبان» آن طرف ندارد... این واژه از این جهت نوشته می‌شود که زبان فارسی را با ادبیات زننده به کودکان نازنینده می‌کشاند و از سویی دیگر، از خاطرشان رفته که کاروبارشان از همین سرزمین نشأت گرفته و بی‌محبا ضروریانی که به فارسی‌زبان داخلی می‌زنند، به این زودی‌ها از یاد مخاطب نمی‌رود؛ مخاطبی که شاید به برخی رفتارهای رسانه داخل خرده داشته باشد، ولی هیچ‌گاه غرق و تعصب منفعت داخل از فدای برخی فضای باز خارج نخواهد کرد و رفتاری هرچند «کوچک» تلویزیون را در دیده‌اش «بزرگ» می‌پندارد و برای ادامه این راه، باری‌رسانش خواهد بود که اگر این تعامل دوسویه برقرار شود، بهره‌اش به سود دوطرف ماجرا خواهد بود که مدیریت جدید این رسانه، نشانه‌های خوبی از آن، در نظر بیننده آورده است.

گزارش

گل سرخی برای ایران نازمهاجران تترسند

سه روز در فرهنگسرای خاوران کافی بود تا مهاجرانی که کشور افغانستان گل سرخی – که در قالب جشنواره نوروزی‌شان مهیا کرده بودند، تقدیم به مهاجران افغانی و ایرانی‌ها کنند. راهی برای آشنایی با کسانی که لدنان می‌خواست از زاویه دید دیگری افغانی‌ها را تماشا کنند. آنها که در تمام این مدت شاید یاد گرفته بودند مردم افغان را با هیبت جنگ و درد و سربار ببینند، این‌بار میهمان آنها بودند. این جشنواره به همت گروه جوانان مهاجر افغانستان برگزار شد. ۲۶ غرفه، نتیجه زحمت آنها بود. جوان‌های مهاجری که حالا در شهرهای مختلف ایران زندگی می‌کنند و در غرفه‌های خود زندگی و صنایع‌دستی افغانی‌ها را نمایش می‌دادند. یکی از بخش‌های مورد استقبال جشنواره نوروزی گل سرخ، نمایشگاه عکس نیمه پنهان بود. نمایشگاهی که افغانستان امروز را فارغ از نگاه رایج و کلیشه‌ای خبرگزاری‌ها نشان می‌داد. افغانستان بدون جنگ و مردم در زندگی روزمره. «محبوبه هزاره»، مشاور ارشد گروه جوانان مهاجر افغانستان، در گفت‌وگو با «شرق» به تشریح جشنواره برپاشده در فرهنگسرای خاوران می‌پردازد. او ۱۷سال است در ایران زندگی می‌کند و در دانشگاه خوارزمی ادبیات داستانی می‌خواند. او می‌گوید: «در پی آن بودیم ظرفیت‌های جامعه مهاجر و اینکه در مدتی که ما ایران بودیم چه دستاوردهایی داشته‌ایم را نشان بدهیم و بازتابش را در غرفه‌ها آورده بودیم. از طرف دیگر بیشترین مهاجران افغانی در ایران زندگی می‌کنند و دلیل آن هم زبان مشترک بین دو ملت است، امیدوار بودیم از این طریق از جامعه ایران استفاده کنیم و بچه‌های ما بتوانند در این کشور آموزش ببینند». بوی غذاهای محلی، لباس‌های کابلی و مردم ایران که لباس‌های افغانی برتن می‌کنند و با لباس محلی افغانستان عکس یادگاری می‌گیرند از تصاویر تأثیرگذار جشنواره گل سرخ است. صدای موسیقی افغانی نیز در سرتاسر جشنواره به گوش می‌رسد؛ موسیقی در سبک‌ها و شیوه‌های گوناگون. بعد از مدتی موسیقی، با اینکه شهر کابل مرکز فرهنگی افغانستان است هرات جایگاه ویژه‌ای دارد. محبوبه هزاره درباره گروه مهاجران جوانان افغانستان می‌گوید: «ما گروه مستقلی از جوانان مهاجر افغانی در ایران هستیم؛ از استان‌های مختلف و دو سال است در زمینه گردآوری جوانان مهاجر فعالیت می‌کنیم. در ابتدا این فعالیت به صورت یک سایت مجازی بود. آنجا فقط تبادل اطلاعات فرهنگی- آموزشی داشتیم. بعد از مدتی تصمیم گرفتیم آن را به‌صورت اجرا کنیم و این‌طور شد که از هر استان حدود ۱۰ نفر دهم جمع شدیم و فعالیت خود را آغاز کردیم. این فعالیت‌ها شامل فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی و تحصیلی در فضای واقعی برای جامعه بزرگ مهاجران افغان ساکن ایران بود». این گروه برای دومین سال، جشنواره نوروزی گل سرخ را برپا می‌کند. «هزاره» درباره تفاوت‌های میان این دوره با دوره قبل می‌گوید: «امسال گسترده‌تر و پرشورتر برگزار شد. ما می‌خواستیم ارتباط گروه‌مان و مردم مهاجر بیشتر شود و همین‌طور رابطه‌ای را بین مهاجرین و مردم ایران برقرار کنیم تا تبادل فرهنگی ایجاد شود و مردم بفهمند نباید از مهاجران بترسند. تا فرهنگ افغانستان، نوروز افغانستان، آثار تاریخی، صنایع‌دستی، غذای محلی و هرچیزی که مربوط به ملت افغانستان می‌شود را در ایران به نمایش بگذاریم تا هم ملت ایران آن را ببینند و هم نسل جوان افغانستان که در کشور خودشان نبودند و در ایران بزرگ شده‌اند ریشه و تاریخ خودشان را بشناسند. در واقع دوست داشتیم جوانان افغان به غیر از جنگ، قشنگی‌ها و فرهنگ غنی کشور خودشان را بشناسند و ایرانی‌ها هم ارتباط و ریشه‌های قوی بین دو کشور را بازبایب کنند». هزاره می‌گوید: «اولین جایی که مجوز برایی جشنواره را داد هم فرهنگسرای خاوران بود، جشن سالگرد استقلال افغانستان برای همین، بوروکراسی اداری در این فرهنگسرا برای ما ساده‌تر پیش می‌رفت و از طرف دیگر امکان دسترسی به این فرهنگسرا برای مهاجران افغان راحت‌تر است».در پایان صحبت‌هایش که دیگر صمیمی شده است، می‌گوید دلش می‌خواهد بین ایران و افغانستان اتفاق‌های بهتری بیفتد: «شاید بعضی از اتفاقات و رفتارها ناشی از عدم شناخت باشد». محبوبه ایمان دارد اگر مردم افغانستان را بشناسیم آنها را دوست خواهیم داشت.